



سوره مبارکه بقره

جلسه هفتم: ۹۳/۶/۲۵

– آیه ۱۵۳: در زندگی دنیا، «جهت» وجود دارد. جهت، سمت و سوی توجه انسان و یا مبتنی بر غایت زندگی مورد انتظار انسان از خودش و جریان زندگی‌اش است. سمت و سویی است که از غایت بلند می‌شود. جهت، ایمان انسان را منفی و مثبت می‌کند. کلاً نمی‌توان گفت: خوردن، دیدن، رفتن، نشستن، حرف زدن و ... به تنهایی گفت خوب هستند و نه بد. بلکه جهت است که آنها را مثبت یا منفی می‌کند. مثلاً کسی که به جهت کتمان حق، «حرف می‌زند»، این حرف زدن او منفی است. بنابراین صورت عمل در منفی مثبت بودن عمل، نقشی ندارد بلکه جهت است که منفی یا مثبت بودن عمل را می‌سازد.

– چوت جهت، همان «توجه» است لذا در نمودار ساختار وجودی انسان می‌توان برای انسان دو وجه در نظر گرفت: «علم و عمل». هر علمی، عمل می‌آورد و هر عملی علم بعدی را ایجاد می‌کند. آنچه که تعیین می‌کند ما به کدام علم عمل کنیم یا نکنیم را «توجه نفسانی» گویند.

– توجه نفسانی مدیر وجود انسان است. لذا اصلی‌ترین رسالت «تقوا» در توجه نفسانی است.

– نکته: «توجه» و توجه نفسانی با هم تفاوت‌هایی دارند به لحاظ واژه‌ای اما فعلاً به تفاوت‌های آنها کاری نداریم. محل اثر تقوا روی توجه است.

– «تقوا داشته باش» یعنی به آنچه می‌دانی عمل کن. یعنی به گزاره حق آنچه که می‌دانی عمل کن.

– بر اساس مطلب بالا برای تقوا می‌توان سطوح مختلفی تعریف کرد و مراتب مختلفی قائل شد. به همان اندازه که توجه نفسانی و فعل و مؤلفه‌های مربوط به آنها مراتب پیدا می‌کنند، تقوا هم مراتب پیدا می‌کند.

– فرق «تقوا» و «ذکر»:

✓ ذکر: توجه معطوف شده به حقایق

✓ تقوا: مراقبت برخاسته از این توجه

– ذکر تقوا می‌آورد و تقوا هم ذکر بیشتر.

– مراتب تقوا:

۱- مراقبت کردن از عمل

۲- مراقبت از توجه

۳- مراقبت از خیال

۴- مراقبت از دوام نیت

۵- مراقبت از عزم

- در این آیات، نکته مهمی اتفاق افتاده است زیرا نسبت تقوا به جهت، به وسیله موضوع «قبله» نشان داده شده است یعنی عینی سازی نسبت تقوا و توجه با قبله نشان داده شده است.

- قبله نماد جهت است که باید مرکز توجه باشد و تقوای «نگه داشتن قبله» و «به موقع چرخیدن» در موضوع قبله مهم است.

✓ تقوای نگه داشتن قبله

✓ به موقع چرخیدن قبله

- یعنی:

۱) کنترل توجه و دوام آن در حین انجام هر کار ۲) تغییر توجه در زمان لازم است.

- خدا این دو حقیقت را در این آیات با موضوع قبله عینی سازی نموده است. یعنی عینی سازی موضوع «جهت و توجه» است که تقوا مبتنی بر آن سامان پیدا می کند.

بنابراین:

۱- جهت گیری و غایت در زندگی بسیار به هم مربوط هستند.

۲- بر اساس جهتی که انسان به خود می گیرد تقوای متناسب در زندگی برای انسان به وجود می آید.

۳- خود تقوا داشتن در جهت بسیار مهم است.

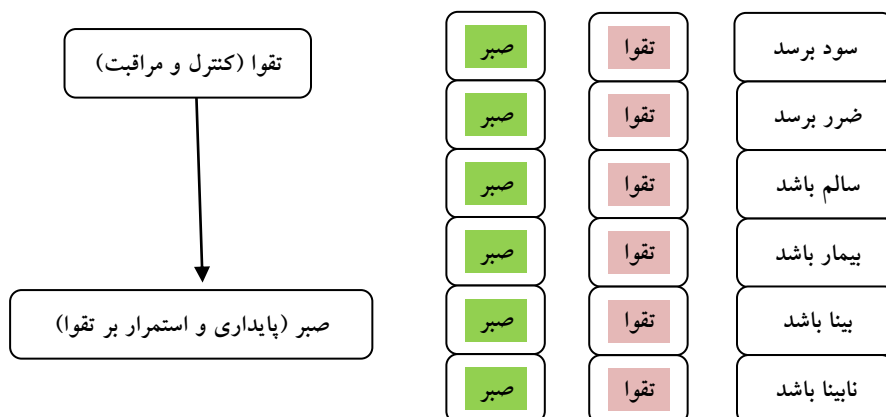
- آیه ۱۵۳: در این آیه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» یعنی «صلوات» یکی از عینی شده های موضوع تقواست.

- انواع مراتب تقوا که در قسمت قبل بیان شد، در نماز نیز وجود دارد. عدم رعایت برخی از آنها باطل کننده نماز است و بعضی سطح نماز را پایین می آورد.

- به عبارتی «نماز و آداب آن» عینی شده تقوا در زندگی است. سرتاپای نمازگزار و اعمالش مشق تقواست. لذا بزرگان وقتی می خواستند در کسی تقوا را فعال کنند از طریق نماز این کار را می کردند. نماز آکنده از مراقبت است لذا زندگی انسان را نیز پر از مراقبت می کند. نماز جماعت در این زمینه بسیار ویژه است و انسان، تقوا داشتن نسبت به رسول را می تواند این گونه یاد گیرد.

- آیات ۱۵۴ تا ۱۵۵: این آیات نسبت بین تقوا و صبر است. زیرا تقوا در انسان «صبر» به وجود می آورد و صبر، مقوم تقواست. «صبر» یعنی پایداری نمودن بر آن کنترل و مراقبت. بنابراین تقوا، صبر می آورد و صبر کنترل و مداومت بیشتر.

- اگر این تقوا و صبر در انسان به وجود آید دیگر چه جای نگرانی و دل آشوبی؟!



- توجه: خدا با چشم نیست. خدا با سلامتی نیست. خدا با بیماری نیست. خدا با سود نیست. خدا با تاجر نیست. خدا با فقیر نیست. اما خدا با انسان «صابر» است (ان الله مع الصابرين). یعنی چشم داشتن و نداشتن، فقیر بودن و نبودن و ... اصلاً مهم نیست بلکه «صبر» مهم است و خدا با انسان صابر است. چه نگرانی از اینکه فرد آزمایش شود با «بَشِيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

- آیه ۱۵۶: یک تمثیل برای فهم این آیه: فرض کنید عده‌ای از بچه‌ها را به اردو برده و به آنها آش بدهید ولی قاشق ندهید. آنگاه رفتارها و برخوردهای بچه‌ها را مقایسه کنید. یکی اعتراض می‌کند، یکی مسخره می‌کند، یکی آش را با کاسه می‌خورد و ... خلاصه هر کدام رفتاری را از خود بروز می‌دهند و سپس به آنها بگویید، قاشق داشتیم اما می‌خواستیم ببینیم شما چه برخوردی نشان می‌دهید. حال اگر روز دیگری به آن بچه‌ها قاشق داده نشود و یا حتی غذا هم داده نشود، دیگر اعتراض نمی‌کنند و رفتار نامناسبی انجام نمی‌دهند. لذا «بَشِيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» بهانه است، تا ببینند ما چه برخوردی انجام می‌دهیم.

- برای خدا برآورده کردن دعاهایمان اصلاً کاری ندارد و بسیار راحت است، اما خدا می‌خواهد ببیند که ما در برابر هر ابتلائی چگونه عمل می‌کنیم.

- «ابتلاء» آثار زیادی برای انسان دارد و باید از رفع ابتلاء ترسید. زیرا ممکن است ابتلاء تمام شود و ما فرصت انجام حُسن عمل را از دست دهیم.

- امام زمان (عج) فرماندهانی دارد که از ابتلائات با افتخار بیرون می‌آیند و سردار می‌شوند.

- معنای آزمون‌های خدا را درست متوجه نشده‌ایم. هر کس با موفقیت از «آزمون خدا» خارج شود یعنی لاجرم توانایی این آزمون را دارد.

- آیه ۱۵۷: آدمی که «صبر» دارد دائم «صلوات» از جانب خدا دریافت می‌کند یعنی انگار دائماً، خدا او را در عالم هستی، می‌ستاید. - ملائک هیچ‌گاه در آلام و درد قرار نمی‌گیرند ولی آدم بسیار در ابتلائات قرار می‌گیرد، بنابراین شایسته است که ملائکه بر آدمی که بر این آلام و دردها صبر می‌کند، سجده کنند.

- آیه ۱۵۸: جلسات گذشته بیان شد تقوای اجتماعی خاستگاهش سوره مبارکه حج است. اما در اینجا فقط متذکر شده که هر آنچه در عظمت و شکوه نماز گفته شده بیش از آن باید درباره «حج و مناسک آن» بیان شود. خدا حج را برای «عینی‌سازی تقوای اجتماعی» قرار داده است. اثرگذاری تقوای اجتماعی در حج چنان است که حج برای انسان یکبار واجب شده است و این یکبار می‌تواند کل زندگی انسان را پوشش دهد.

- اگر کسی برای رفتن به حج مستطیع نیست باید حداقل احساس رفتن به حج در وجودش باشد.

- حج «عینی‌سازی امت واحده توحیدی» است. همان چیزی که فلسفه خلقت همه انسان‌هاست. «حج»، نماد غایتی است که همه انسان‌ها را به خاطر آن آفریده‌اند.

- آیه ۱۵۹: این آیات دوباره به مباحثی که درباره اهل کتاب داشته برگشت کرده است. «جریان مدیریت فساد و انحرافی»، چنین جریانی را ایجاد کرده بود. عده‌ای در جامعه فهمیدند که مبنای هدایت، «کتاب» است ولی شروع به کتمان کردن و پوشاندن بیانات نموده و همه چیز را نگفتند.

- قرائت‌های غیر حکومتی و غیر امت واحده‌ای - که از اسلام صورت می‌گیرد - ناظر به چنین رفتاری است. کافی است در جامعه آیات قرآن به گونه‌ای گفته شود که آیات جهاد در آن نباشد و فقط درباره نماز، روزه، شراب و ... صحبت کنند.

- آیه ۱۶۰: «توبه» نیازمند اصلاح و تبیین است. شخص نمی‌تواند در خانه را ببندد و توبه کند بلکه باید خرابی‌ها را جبران کند. برای امامان فکری جامعه که با انحراف و کتمان در معارف و کتاب انحراف ایجاد می‌کنند، لازم است توبه‌اشان با «تبیین» باشد.

- آیه ۱۶۱: کسی که بر این کفر بماند و توبه نکند، هم از رحمت الهی محروم است و هم از نگاه محبت‌آمیز ملائکه به دور است و هم ترحم احدی از مردم را بر نمی‌انگیزند.

- آیه ۱۶۲: عذاب آنها ابدی است.

- آیه ۱۶۳: از این آیه به بعد، معارف توحیدی ثبت شده در عالم را مرور می‌کند که باید به آنها ایمان آورد و این همان «کتاب ثبت شده» است که انسان باید با این معرفت خودش را از آن کفر نجات دهد. خدا در این آیات می‌خواهد بگوید: این کتابی که آن را کتمان می‌کنید و به آن توجه نمی‌کنید، یک کتاب معمولی در قفسه نیست بلکه قوانین جاری عالم هستی است که در این کتاب نگاشته شده و هیچ کس نمی‌تواند آنها را کتمان کند.

زنگ دوم:

- آیه ۱۶۴: «ایجاد تقوا» نیازمند «جهت» است و تشخیص جهت نیز نیازمند «تعقل» است. انسان اگر تعقل کند و آیات طبیعی عالم را ببیند بدیهی است که تقوا پیشه می‌کند. مثال: ما نسبت به استفاده از مواد مخدر تقوا داریم زیرا به تکوین و به تعقل بر ایمان اثبات شده است که استفاده از مواد مخدر آخر و عاقبت ندارد. حال اگر نسبت به بقیه گناهان نیز چنین تقوایی داشته باشیم قطعاً به سراغ آنها نمی‌رویم. اگر کسی غیبت را خوردن گوشت برادر مرده خود بداند، قطعاً غیبت نمی‌کند. ما حتی حاضر نیستیم به یک جسد مرده دست بزنیم چه برسد به اینکه آن را بخوریم. انزجاری که حاصل معرفت است نسبت به موارد مخدر در ما موجود است اما نسبت به غیبت چنین نیست.

- حقایقی که در این آیه درباره آن سخن گفته است حقایق تکوینی عالم هستند، فقط کافی است کسی اهل تعقل باشد. کسی که اهل تعقل باشد طبیعی است «اهل تقوا» شود. لذا هر کسی باید برای خود برنامه معرفتی از جنس تعقل داشته باشد. مثلاً دانستن تاریخ تولد امامان جزء علوم تعقلی نیستند بلکه «علوم تعقلی» علمی هستند که فرد فرق بین شب و روز را می‌فهمد، فرق نفع و ضرر، فرق آسمان و زمین، فرق هست و نیست، فرق اضداد و را می‌فهمد.

- اولویت با فهم علوم تعقلی است زیرا کسی که علوم تعقلی نداند، کنار امام بودن و نبودن برایش فرقی نمی‌کند.

- آیه ۱۶۵: «حب» گرایشات و تمایلات قلبی است یعنی آنچه که انسان دلش برای آنها قنچ می‌رود. آنچه انسان آنها را دوست دارد اما همان قدری آنها را دوست دارد که خدا را دوست دارد در حالی که «الذین آمنوا» همواره خدا را شدیدتر از هر چیزی دوست دارند. (الذین آمنوا اشد حب الله)

- حبّ، بغض، ترس و نگرانی، صفاتی با هم مرتبط هستند به همین دلیل در این آیه اینها را با هم مرتبط کرده است.
- در آیات قبلی، تقوا را با «ذکر» و «جهت» مرتبط کرده بود و سپس تقوا را با «تعقل» مرتبط کرده و در این آیه «تقوا را با حبّ» ارتباط داده است. در واقع اینها مدخل‌های متفاوتی هستند که انسان می‌تواند تقوایش را با این موارد چک کند.
- اگر انسان چیزهای دیگری را به اندازه خدا دوست داشته باشد از نشانه‌های بی‌تقوایی است. مثلاً نباید رسول را به اندازه فرزند دوست داشت بلکه باید خیلی بیشتر دوست داشته باشیم.
- حبّ به اموال نباید به همان اندازه فدا کردن اموال در راه خدا باشد بلکه باید حبّ به فدا کردن اموال در راه خدا، شدیدتر از داشتن اموال باشد.
- آیه ۱۶۶: روزی خواهد رسید که در آن روز همه اسباب منقطع می‌شوند. انسان‌ها اگر می‌فهمیدند که اسباب از خودشان چیزی ندارند، لاجرم تقوا پیدا می‌کردند.
- آیه ۱۶۷: در تقوا پیشه کردن همین یک گزاره کافی است که «روزی خواهد آمد که احدی نمی‌تواند برگردد».
- در آن روز هیچ «ای کاشکی» به تحقیق نخواهد پیوست. هیچ جبران کردنی وجود ندارد و دیگر نمی‌توان کاری کرد.
- آیه ۱۶۸: ای مردم وقتی می‌گوییم «تقوا پیشه کنید» به این معنا نیست که نخورید، نپوشید و رابطه نداشته باشید بلکه منظور این است که «گام‌های شیطان را تبعیت نکنید».
- گام‌های شیطان، گاهی بسیار پنهانی انسان را از مسیر تقوا بیرون می‌آورد. مثلاً وقتی برای رفع گرسنگی غذا می‌خوریم ولی بعد از سیر شدن هم باز ادامه می‌دهیم یعنی از گام‌های شیطان تبعیت می‌کنیم.
- آیه ۱۶۹: باور کنیم که «شیطان دشمن است» و دشمن اگر پیشنهادهای خیرخواهانه می‌دهد قصدش دشمنی است. دشمن هیچ‌گاه دوستی نمی‌کند.
- «حُسن ظن» به دشمن از «سفاهت» است.
- شیطان اگر بداند که کسی با نماز شب خواندن مغرور شده و غرورش غوغا می‌کند، خودش آن فرد را برای خواندن نماز شب بیدار می‌کند.
- باید مواظب خطوه‌های شیطان باشیم. دشمن گام به گام انسان را به سوی سوء و فحشاء پیش می‌برد.
- آیه ۱۷۰: کار چنان جلو می‌رود که انسان‌ها به چنین حرف‌هایی می‌افتند. برای توجیه خودشان می‌گویند: «همه این کار را می‌کنند. اجداد ما هم چنین می‌کردند و ...»
- خدا در جواب به آنها می‌گوید: «اگر اجداد و همه افرادی که به عمل آنها تکیه می‌کنیم، تقوا نداشته باشند، آیا باز هم باید به حرف آنها گوش دهید؟!»
- شیطان خُطوه خُطوه جلو می‌آید تا اینکه تعقل را در انسان حذف می‌کند و بعد از آن بی‌تقوایی برای فرد راحت است.
- در تقوا همه چیز صرفاً عمل کردنی نیست بلکه انسان باید مراقب نظام معرفتی‌اش باشد. باید مراقب خاموش شدن تعقل در وجودمان باشیم.
- باید تمام مبناهای زندگی‌مان که مبنای عملمان هستند را بنویسیم و آنچه که غیر الهی‌اند و توجیه، حذف کنیم.

- آیه ۱۷۱: انسانی که اهل کفر است و اهل تقوا نیست و تعقل ندارد «صَمٌّ بَكْمٌ عُمَى». انسان باید بین بودن و نبودن، بین نور و ظلمت، بین نفع و ضرر بین خدایی بودن و نبودن و ... تفاوت قائل شود. فهم این تفاوت‌ها با تعقل صورت می‌گیرد و تعقل نیز تقوا می‌آورد و تقوا گوش و چشم انسان را باز می‌کند.

- آیه ۱۷۲: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از طیباتی مصرف کنید که به شما رزق داده‌ایم. توجه: (در اینجا خطاب به دایره مؤمنین است). وقتی انسان مؤمن می‌شود «عالم» رزقش می‌شود. ضمناً به مؤمنان می‌گوید: «این اکل را به بهترین شکل انجام دهید».

- آیه ۱۷۳: در این آیه نمونه‌ای از محرمات اکل و قواعدش را آورده است. اینها نمونه‌ای از تقوای در اکل است.

- آیه ۱۷۴: این از سنگین‌ترین و مهم‌ترین آیات عذاب است. زیرا این آیه پرده از حقیقت مهمی از عذاب در قیامت برمی‌دارد. در این آیه «حقیقت عملشان» را بیان می‌کند. (توجه: در این آیه، «مثل» نگفته است بلکه این همانی است) یعنی کسی که آیات کتاب را کتمان می‌کند و آن را معامله می‌کند همان او در بطنش آتش شکل می‌گیرد، ضمناً نکته مهم دیگر اینکه همین الآن که آیات کتاب کتمان می‌شوند این اتفاق در بطن فرد می‌افتد و موضوع مربوط به آینده نیست یعنی این آیه دو نکته مهم دارد:

۱- در آیه، «مثل» نیاورده است و «همان» آورده است.

۲- «آینده» را مطرح نکرده بلکه «همین الآن» را قید کرده است.

- یعنی کتمان آیات کتاب و معامله آن همین الآن درون آن فرد را به آتش می‌کشد.

- توجه: چون دنیا رقیق شده آخرت است، حتماً فرد در همین دنیا هم کمی از حرم آن آتش را درک می‌کند.

- آیه ۱۷۵: اینها کسانی هستند که هدایت را با ضلالت و مغفرت را با عذاب معاوضه و معامله کرده‌اند.

- نکته: همه انسان‌ها، سرمایه اولیه‌ای به نام «فطرت» دارند که آکنده از هدایت و مغفرت است اما عده‌ای این هدایت را می‌دهند و به جای آن ضلالت می‌گیرند.

- در انتهای آیه ۱۷۵، جمله دردناکی آورده: «حال که در دنیا تقوا و صبر پیشه نکردید، حال بر عذاب جهنم صبر پیشه کنید».

- آیه ۱۷۶: این حاصل مقابله کردن با کتاب است. «کتاب» قوانین تکوین و قطعی عالم است و اینگونه نیست که کتاب با کسی لیج کند و او را هلاک کند. اگر کسی خلاف آب حرکت کند حتماً آب او را هلاک خواهد کرد.

- آیه ۱۷۷: این آیه «تقوا» را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کند. برّ یعنی نیکی. ابرار نیکان عالم هستند یعنی کسانی که همواره دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند البته به قصد الهی و به قصد سعادت. ابرار شدن غایت بلوغ عاطفی است. این آیه می‌گوید: برّ و نیکی این نیست که سرتان را به سمت مشرق و یا مغرب کنید. برّ صورت عبادت نیست، بلکه برّ یعنی:

۱- ایمان

۲- آتی المال علی جبه

- اگر کسی، حرکت انسان دوستانه‌ای انجام داد ولی بر پایه و جهت خدا و انبیاء نباشد به او و عملش برّ نمی‌تواند گفت.

- اگر دست خیر داشته باشیم، برای انسان شدن و ابرار شدن کافی نیست بلکه افق ایمانی هم می‌خواهد.

- در این آیات قبله، جهت و ... بیان شد اما بدانیم که صورت اعمال نبود که این حقیقت را می‌ساخت، حتی برّ که یک امر کاملاً اجتماعی است تعریفش از نظر خدا:

✓ اول: مبتنی بر «ایمان به خدا»، روز قیامت، ملائکه، کتاب و انبیاء.

✓ دوم: مبتنی بر «آتی المال علی حبه» است. دوست داشتن اما بخشیدن به دیگران در عین اینکه به آن نیاز داری و آن را دوست داری.

✓ سوم: «اقامه صلات». یعنی اوج رابطه با خدا هم می‌خواهد.

✓ چهارم: «ابتاء زکات».

✓ پنجم: «وفای به عهد».

✓ ششم: «صبر در همه حالات سختی».

- نکته: فرق «آتی المال» با «زکات»: در «آتی المال» نیازهای جاریه جامعه برطرف می‌شود و در «زکات»، تزکیه شدن جامعه موضوعیت دارد یعنی مال دادن‌هایی که سبب رشد و تزکیه جامعه است مانند صدقه دادن، قرض دادن و ...

- کسانی که این ۵ مورد را انجام می‌دهند «صدیقان» واقعی عالم هستند که به هر آنچه می‌دانستند عمل کردند اینها همان «متقین» هستند. (صدق یعنی هر آنچه را می‌دانست عمل کرد)

- «ابتاء زکات»، منظور مال دادن‌هایی می‌باشد که سبب تزکیه است.

- آیه ۱۷۸: احکامی در جامعه به وجود می‌آید که ظاهراً اندکی انسان را به شبهه می‌اندازد. احکامی مانند قصاص. در حکم قصاص، در قبال آزاد بودن و برده بودن و جنسیت اصلاً تفاوتی قائل نشده است. یکی از خطرات بی‌تقوایی، جاهایی است که رأفت‌های انسانی در غیر از موضع، کیان جامعه را به باد می‌دهد. بدانیم که احدی از انسان‌ها مهربان‌تر و دلسوزتر از خدا نیستند و احدی از انسان‌ها با شفقت‌تر از انبیاء نیستند. اما همین انسان‌های با شفقت باید در مواردی برای حفظ کیان جامعه کارهایی انجام دهند تا جامعه زنده بماند و رشد کند مانند اینکه باید علف هرز را از گلدان خارج کرد تا گل بتواند رشد کند.

- قرار نیست چون رسول شفقت و مهربانی دارد اجازه دهد هر کسی به هر کسی هر ظلمی خواست انجام دهد.

- اینکه در جامعه کسی بخواهد در اذهان مردم جا بیندازد که «قصاص کردن امری غیر انسانی است»، بسیار غلط است.

- اگر کسی بخواهد افق نگاهش را چنان کوچک کند، قصاص کردن فردی که انسانی را کشته است، غیر انسانی است.

- حیات انسان‌ها در جامعه به «عدالت» است و اگر عدالت از جامعه رخت بریندد، جامعه حیاتش را از دست خواهد داد.

- اگر در جامعه، ظلم رواج پیدا کند آن جامعه حیاتش را از دست خواهد داد. بنابراین «قصاص»، حیات آن جامعه است.

- باید افتخار کنیم که حکم قصاص در جامعه ما هست. قصاص برای جامعه و خود فرد قصاص شونده، «حیات» است.

- آیه ۱۷۹: به نظر می‌رسد، ظاهر بعضی از احکام، با باطنش هماهنگی ندارد، در حالی که واقعاً این‌گونه نیست. فهم قصاص، احتیاج به لبّ و دوراندیشی و پختگی دارد. «حیات بودن بعضی از احکام» را ژرف‌اندیشان عالم می‌فهمند.

- ما چون اولوالالباب نشده‌ایم حیات درون قصاص برایمان «غیب» است. می‌پنداریم کسی که قصاص روی او انجام می‌شود، مرده است و حیات ندارد در حالی که خدا می‌گوید: او به حیات می‌رسد.

- چند نکته:

۱- نپندارید دین قسمت‌هایی دارد که هیچ منطقی پشتش نیست و عمق و معرفتی ندارد!!!

۲- یادمان نرود که همه نمی‌توانند این معارف را بفهمند زیرا بعضی از معارف عمیق هستند.

۳- حال که همه، این معارف و عمق آنها را نمی‌فهمند، نباید آن را انکار کنند.

۴- انسان باید اهل تقوا باشد تا فهم کند.

- همه نمی‌توانند معرفت‌هایی که در دین وجود دارد را درک کنند بنابراین چون نمی‌فهمند نباید آن را انکار کنند.

- «تقوا» با «ذکر و جهت» بسیار ارتباط دارد. «تقوا» یعنی صدق، یعنی «بینی و بین الله هر آنچه می‌دانستم عمل کردم».

- وقتی بن تقوا، ایمان است لذا ایمان یعنی اعتماد به خدا. بنابراین انسان باید به احکامی که خدا می‌دهد، اعتماد داشته باشد.

- معنای «تعقل» این نیست که هرچه را تشخیص می‌دهیم قبول کنیم بلکه معنای تعقل این است که «هرچه را تشخیص دادیم درست

است به آن عمل کنیم و هرچه را تشخیص دادیم غلط است، حتماً از آن پرهیز کنیم و آنچه را که تشخیص نمی‌دهیم، «اعتماد کنیم» تا

بالاخره درستی آن را بفهمیم.»

- انشاءالله خدا تقوا و تمام مراتب آن را در ما به وجود آورد.

- انشاءالله خدا همه دریچه‌های تقوا را در زندگی به روی ما باز کند اعم از تعقل، معرفت، برّ، حبّ، ذکر و ...

- انشاءالله خدا تقوای اجتماعی را آن‌گونه که باید در زندگی ما مهم و جاری کند.

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد الله رب العالمين